

بزرگداشت سنت

تأليف:

عبد القیوم السحیبانی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

www.videofarsi.com

فهرست مطالب

۳	تقریظِ شیخ فاضل محمد بن محمد مختار.....
۵	مقدمه
۱۱	فصل بزرگداشت سنت.....
۱۹	فصل تسریع مجازات کسی که سنت را گرامی ندارد.....
۲۳	موضع سلف صالح در برابر معارضین سنت.....
۳۱	خاتمه

تقریظِ شیخ فاضل محمد بن محمد مختار

مدرس مسجد شریف نبوی و خطیب مسجد قباء و استاد در مدرسهٔ جامعه الاسلامیه در مدینه منوره بر کتاب تعظیم السنّه.

هر ثنا و ستایش سزاوار خداست، پس او را می ستائیم و از او استعانت می جوئیم و آمرزش او را خواستاریم. و از شر نفس و اعمال زشت و ناپسندیده به او پناه می بریم. البتّه کسی که خداوند او را رهنمون گردد، گمراه نخواهد شد و کسی که از هدایت خدا بی بهره گردد، دیگر او را راهنمایی نیست.

گواهی می دهیم که جز پروردگار یکتا و بی همتا خدائی نیست و گواهی می دهیم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستادهٔ اوست، پیامبریکه خداوند او را بعنوان آخرین پیامبر و در آخرین دوره از ادوار زندگی بشر، مبعوث فرمود که سرکشان را بیم دهد و اطاعت کنندگان را ثمر ده رساند.

درود و رحمت خدا بر او و خانواده و یاران او باد. و بعد.

بدرستی خداوند مکان و منزلت سنت نبوی را متعالی ساخته است و دوست داشتن سنت پیامبر ﷺ و پیروی از آن را بر بندگانش واجب فرموده است و همواره در هر دور و زمان، مردانی را برای حمایت و پاسداری از آن مهیا می نماید تا آن را فرا گیرند و به آن عمل نمایند و مردم را به سوی آن دعوت نمایند، و لذا آن ها پیش از دیگران و بیش از دیگران اهل سنت هستند اهل سنت کسانی هستند که دوست داران سنت پیامبر را دوست دارند و از دشمنان سنت پیامبر، متنفر و بیزارند، پس سنت پیامبر شعار آن ها و پوشش آن ها است و همانها اهل سنت راستین هستند و شب و روز به حمایت از آن می پردازند. کتاب پیش رو، در بر گیرندهٔ مطالبی از قرآن و سنت است و شمه ای از آثار گذشتگان نیکوکار امت پیامبر ﷺ را در بر دارد. پس از پروردگار متعال می خواهم که نیکوترین

پاداشها را به پاس این تعصُّب دینی و غیرت بی شائبه سلفی به شیخ عبدالقیوم بن محمّد سحییانی، عطا فرماید و از او مسئلت داریم، بهرهٔ بیش از حد انتظار را در کتاب حاضر قرار دهد و آن را به حوزهٔ اقبال دلها راه دهد.

وصلی الله وسلم وبارک علی نبیه و آله و صحبه أجمعین

این تقریظ را محمّد بن محمّد مختار بن محمّد شتقیطی تحریر نموده‌اند.

در مورّخه ۱۴۱۴/۴/۲۲ هجری

مقدمه

تمام ستایشها سزاوار خداست. او را ستایش می‌کنیم و از او استعانت می‌جوئیم و به او پناه می‌بریم از شرارت نفس و اعمال زشت و ناپسند. بدون شک کسی که مشمول هدایت الهی گردد، گمراه نخواهد شد و کسی که از هدایت او بی‌بهره گردد راهنمای دیگری نخواهد داشت.

گواهی می‌دهم که جز پروردگار بی‌همتا خدای دیگری نیست و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. حق تعالی در قرآن کریم فرموده است: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آنگونه که شایسته است از خدا بترسید و مرگ، شما را در نیابد مگر اینکه مسلمان شده باشید». و همچنین فرموده است: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱]

«ای انسان‌ها از پروردگار خود بترسید، آن پروردگاریکه شما را از یک نفس آفرید و همسر او را از خود آن نفس خلق نمود و از آن دو، مردان و زنان بسیاری بیافرید و از آن آفریدگاری بترسید که همدیگر را به او سوگند می‌دهید و بترسید از خدای، از اینکه قطع صلۀ رحم کنید. بدرستی که خداوند آگاه و مراقب بر شما است». و نیز حق تعالی در آیه‌ای دیگر در ذکر حکیمش فرموده است: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدای بترسید و سخنان درست و محکم بگوئید که در این صورت، خداوند رفتار شما را اصلاح خواهد نمود و از گناهان شما در خواهد گذشت و کسی که از خدا و رسول او پیروی نماید به حقیقت به موفقیتی بزرگ نائل شده است».

بدرستی درست‌ترین و محکم‌ترین گفتارها، کلام خداست و برترین سنت سنت حضرت محمد ﷺ می‌باشد و بدترین کار، روشهای نوآورده (غیر منطبق با سنت حضرت محمد ﷺ) است و هر نوآورده‌ای بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی‌ای در آتش دوزخ است.

(و باید بدانیم) که بدرستی خداوند پیامبر خود را به سوی انسان‌ها فرستاد تا آنچه به سوی ایشان نازل شده است را برای آن‌ها تبیین نماید و آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون کشد و به صراط مستقیم هدایشتان نماید و خداوند محبت و پیروی از محمد ﷺ را بر انسان‌ها واجب گردانیده است.

حق تعالی در این رابطه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [النساء: ۵۹]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و فرستاده او و از فرماندهانتان پیروی نماید (کلمه منکم قید اولی الامر است یعنی فرماندهانیکه از خود شما باشند و همچون شما مسلمان باشند)».

همچنین رسول خدا ﷺ فرموده است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^(۱).

«هیچ احدی از شما مؤمن به حساب نخواهد آمد مگر اینکه مرا از پدر و فرزند و تمام انسان‌ها دوست‌تر بدارد». یاران پیامبر رضوان الله علیهم دقیقاً اینگونه بودند، پیامبر ﷺ را از جان و دل دوست داشتند و بخوبی از او پیروی می‌کردند و سنت و سیره و روش پیامبر ﷺ، نزد آنان بر هر چیز دیگری مقدم بود بخوبی از آن حمایت می‌کردند و چنانچه کسی را می‌دیدند که در مقابل سنت پیامبر قرار می‌گرفت یا به آن استهزاء می‌کرد او را به شدت توبیخ و سرزنش می‌کردند و با او قطع ارتباط می‌نمودند و اگر مقابله و استهزاء از روی ارتداد صورت می‌گرفت چه بسا فرد را می‌کشتند و بدینوسیله سنت پاک پیامبر را از خدعه حيله‌گران و دشمنان مصون نگه می‌داشتند. پس از اصحاب، تابعین اصحاب نیز به روش آن‌ها رفتند (و در زمینه محافظت همه جانبه از سنت پیامبر)، به اصحاب اقتدا نمودند.

اما پس از اینکه مدت زمانی از عهد پیامبر و اصحاب و تابعین گذشت و ایمان رو به ضعف و سستی نهاد و دورویی و نفاق از هر سو سر بر آورد و زهد و تقوی به حداقل خود رسید، بسیاری از انسان‌ها جرأت نمودند و با پرروئی و جسارت و از روی هوا و هوس به اظهار نظر پرداختند و هر آنچه مورد رضایت خدا و پیامبر نبود، بر زبان جاری نمودند.

اما در زمان حاضر که فتنه از هر سو زبانه می‌کشد چیزهای حیرت‌آوری را می‌بینیم که سکوت کردن در برابر آن هیچ وجه برای هیچ احدی جایز نمی‌باشد. که از جمله آن‌ها توهین و استهزاء به سنت پیامبر و مقابله با آن با آراء و نظریات بی‌پایه و بی‌اساس می‌باشد. مانند توهین به ریش مردان یا به کسانی که از روی التزام به سنت نمی‌گذارند لنگ شلوارشان از قوزک پا پایین‌تر بیاید یا توهین به زنانیکه حجاب می‌پوشند و مسواک می‌زنند و غیر اینها. عده‌ای از انسان‌ها، (کسانی که دلباخته و فریفته آداب و رسوم بیگانگان هستند) این سنتها و افراد ملتزم به آن‌ها را مورد مسخره و استهزاء قرار می‌دهند گویا چیز دیگری را نیافته‌اند تا اوقات فراغت خود را با آن پر کنند جز به سُخریه گرفتن

اشخاصی که سنت پیامبر را بر پا می‌دارند و از آن محافظت می‌نمایند، این گونه افراد مشمول این حدیث پیامبر ﷺ می‌باشند که می‌فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ، لَا يُقْبَلُ لَهَا بَأَلًا، يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ»^(۱).

«گاه انسان کلمه‌ای را بر زبان جاری می‌کند و مایه خشم خدا می‌گردد و بوسیله آن در جهنم فرو می‌افتد».

در این گونه موارد بسیاری از انسان‌ها از یک امر بسیار مهم غفلت می‌ورزند و نمی‌دانند که استهزاء به دین خدا چه بصورت جدی و چه بصورت مزاح و شوخی، کفر است و انسان را از دایره دین خارج می‌نماید ابن قدامه گفته است کسی که خدا را دشنام دهد چه از روی جدّ و چه از روی شوخی، و مزاح، مرتکب کفر شده است همچنین است استهزاء به خدا و به آیات خدا و به پیامبران خدا و کتابهای آسمانی^(۲).

به همین دلیل اقدام به نوشتن این رساله نمودم تا به نوبه خود مشارکتی داشته باشم در جلوگیری از این پدیده زشت و هشدار پیرامون خطرات ناشی از این پدیده شوم و چگونگی اتخاذ موضع در مقابل اینگونه افراد.

البته مبنای کار من یادآوری برخی از آیات و احادیث و آثاری است که در مورد اهمیت سنت پیامبر ﷺ و بزرگداشت آن و تسریع عقوبت استهزاء کنندگان وارد شده‌اند، می‌باشد و اینکه موقف سلف صالح است در قبال این موضوع چیست. برای پرهیز از اطالة بحث فقط به ذکر نصوص و تعلیقات وارده بر آن‌ها اکتفا می‌نمائیم که همین مقدار هم ان شاء الله در توضیح و تبیین حق کافی خواهد بود و هر کس دل و درون پاک و گوش شنوا داشته باشد از آن مستفید و مستنیر خواهد شد و از خدای تبارک و تعالی مسئلت می‌نمایم که کتاب حاضر را هم برای من و هم برای تمامی کسانی که آن را مطالعه می‌نمایند سودمند گرداند.

۱- بخاری، حدیث ۶۴۷۸.

۲- المغنی ۲۹۸/۱۲.

البته باید توضیح داده شود که منظور از سنت نه امور مندوب و مستحبی است که در نقطه مقابل مکروه قرار گرفته‌اند و نه سنتی که در مقابل قرآن اطلاق می‌شود، بلکه منظور از سنت طریق و روش پیامبر اسلام به طور کلی می‌باشد و سنت با این طرز تلقی مفهوم عامی است که واجب و مستحب و عقائد و عبادات و معاملات و رفتار را در بر می‌گیرد. علماء سلف در تعریف سنت فرموده‌اند: سنت عبادت است از عمل به قرآن و سنت پیامبر و پیروی از گذشتگان نیکوکار امت و تبعیت از سلوک پیامبر و اصحاب و تابعین^(۱). ابوقاسم اصفهانی نیز گفته است، اهل لغت گفته‌اند، سنت یعنی طریقه و روش، پس اینکه گفته می‌شود فلانی بر سنت قرار گرفته است یا اهل سنت است، یعنی کردار و سیر و سلوکش مطابق قرآن و روش پیامبر ﷺ است بنابراین هر آنچه مخالف قرآن و سنت پیامبر باشد هرگز در معنی سنت نمی‌گنجد^(۲).

ابن رجب (یکی از سیره‌شناسان) در توصیف سنت گفته است:

سنت یعنی طریقه و روش که پیامبر بر آن رفته است بنابراین، سنت یعنی تمسک به هر آنچه پیامبر و خلفاء راشدین به آن عمل نموده‌اند، از اعتقادات و رفتار و گفتار و این سنت کامل است و سلف امت، سنت را جز بدین معنی اطلاق نکرده‌اند و همین مفهوم از سنت، از حسن بصری و اوزاعی و فضیل بن عیاض روایت شده است^(۳).

۱- الحجة فی بیان المحجة، ۴۲۸/۲.

۲- همان، ۳۸۴/۲.

۳- جامع العلوم والحکم، ح ۲۸.

فصل

بزرگداشت سنت

خدای جل و علا در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۳۶] «برای هیچ زن و مرد مؤمنی جائز نیست، هنگامیکه خدا و پیامبر، فرمانی را صادر کردند (در مورد انجام یا عدم انجام آن فرمان) اختیار داشته باشند» و همچنین خدای عزوجل در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [النساء: ۸۰] «کسی که از رسول خدا اطاعت نماید در واقع از خدا اطاعت کرده است».

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا

﴾ [الأحزاب: ۲۱]

«بدرستی برای شما (مسلمانان) در وجود رسول الله ﷺ، سرمشق زیبایی است، برای هر کسی که به خدا و به روز آخرت امیدوار است و بسیار یاد خدا کند». ﴿وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا أَلْبَلُغُ أَلْمِيبِ﴾ [النور: ۵۴] «وچنانچه از رسول خدا پیروی نمائید، هدایت خواهید یافت و وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار بر دوش پیامبر نیست».

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳]

«باید بترسند کسانی که از امر و فرمان رسول سر پیچی می‌نمایند از اینکه یا (در دنیا) به فتنه‌ای مبتلا گردند یا (در آخرت) به عذابی دردناک دچار آیند». ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن

تُخَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۶۳]

«آیا ندانسته‌اند کسی که بر خلاف خدا و رسول راه دیگری را برگزیند او را آتش دوزخ است و در آن جاودان خواهد ماند و این ذلت و خواری بزرگی است». ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ [الحجرات: ۲]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدای خود را بر صدای پیامبر بلندتر نکنید (و هنگام حرف زدن با او) با کلام درشت و بلند با او حرف نزنید آنچنانکه (معمولاً) بعضی از شما با بعضی دیگر، این چنین می‌کنند، زیرا در این صورت کردار شما بی‌اثر خواهد شد در حالیکه نمی‌دانید». (آیات فوق یکی پس از دیگری دلالت دارند بر فخامت شأن پیامبر و اینکه مسلمان‌ها باید اوامر آن حضرت را در هر ظروف و شرایطی لبیک بگویند و هرگز از دستورات و سیر و سلوک آن حضرت سرپیچی ننمایند و در کمال ادب و متانت با او سخن بگویند. مترجم) ابن قیم جوزی رحمته الله در تعلیق بر این آیه اخیر گفته‌اند: خدای تبارک و تعالی مسلمان‌ها را از ضایع شدن اعمالشان بوسیله درست حرف زدن با پیامبر، بر حذر داشته است و درشت حرف زدن با رسول خدا صلی الله علیه و آله موجب ارتداد نخواهد شد بلکه صرفاً معصیتی است که موجب ضایع شدن اعمال حسنه خواهد شد در حالی که فرد عاصی از آن بی‌خبر است. (ابن قیم گفته: اگر گفته شود: چگونه اعمال به غیر ارتداد نابود می‌شوند؟ گفته شده: بله) قرآن و سنت و منقول از اصحاب رضی الله عنهم بر این دلالت می‌کند که گناهان حسنات را از بین می‌برد همانگونه که حسنات، گناهها را از بین می‌برد خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صِدْقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾ [البقرة: ۲۶۴]. و نیز می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ [الحجرات: ۲]. زید به من گفت: که جهادی را که با رسول الله صلی الله علیه و آله انجام داده بود باطل کرده بود تا اینکه توبه نمود چرا که به وضوح و مخصوص

بیعت کرده بود و از امام احمد نیز بر این مسئله معنی وجود دارد ایشان گفته‌اند شایسته است انسان در این عصر متدین باشد و ازدواج کند. تا اینکه به آنچه که حلال نیست نگاه نکند زیرا باعث نابودی اعمال (صالحش) می‌شود و آیاتی هم مضمون در قرآن بر این مطلب دلالت دارد که گناه با حسنه‌ای بزرگتر از آن از بین می‌رود و هر حسنه اجرش با گناهی بزرگتر از آن نابود می‌شود. (، اما گفتنی است در صورتیکه درشت حرف زدن با پیامبر مستوجب ضایع شدن اعمال شود) پس کسی که طریقه و روش غیر پیامبر را بر طریق و روش پیامبر ﷺ مقدم بدارد چه وضعیتی خواهد داشت مگر نه این است که اعمال او هم ضایع خواهد شد؟ (الوایل الصیب (ص، ۲۴)، دار ابن الجوزی) البته به طریق اولی. عرباض بن ساریه یکی از اصحاب پیامبر ﷺ گفته است: «وَعَظَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَوْعِظَةً وَجِلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَأَنَّا مَوْعِظَةٌ مُودَّعٌ فَأَوْصِنَا. قَالَ: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ، فَإِنَّهُ مِنْ يَعْشَ مِنْكُمْ فَسِيرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسِتِّي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَدِّينَ مَنْ بَعْدِي وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^(۱).

«(در یکی از روزها) رسول الله ﷺ ما را موعظه کرد. به گونه ای که دلها بیمناک شدند و اشک از چشمها سرازیر گردید. عرض کردیم، ای رسول خدا موعظه شما شبیه موعظه وداع کنندگان است (و به نظر می‌رسد) (پیام مهمی داشته باشید) پس ما را توصیه بفرما». پیامبر فرمود، شما را به پرهیزکاری و اطاعت از فرماندهانتان توصیه می‌نمایم حتی اگر یک برده بر شما فرمانروایی کند. و بدانید کسی که از این به بعد در قید حیات بماند اختلافات بیشماری را در میان مسلمانان مشاهده می‌نماید. پس بر شما باد که به سنت من و سنت خلفاء راشدین پس از من (حضرات ابوبکر و عمر و عثمان و علی) رفتار نمائید

۱- سنن ابو داود حدیث ۴۶۰۷، سنن ترمذی حدیث ۲۶۷۶، ابن ماجه حدیث ۴۴.

و آن را با چنگ و دندان بگیرید و از بدعتها فاصله بگیرید چون هر بدعتی گمراهی است^(۱).

ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرموده است هیچگاه آنچه را که پیامبر بدان عمل نموده است ترک نکرده‌ام و حقیقتاً بیمناکم از اینکه چنانچه یکی از سنتهای او را ترک کنم گمراه شوم. ابن بطه در شرح این کلام گفته است، ای برادران من، صدیق اکبر نگران این هستند چنانچه یکی از سنتهای پیامبر را ترک نماید به گمراهی کشیده شود، پس تکلیف کسانی که در این زمان به سنت پیامبر و حتی به خود پیامبر استهزاء می کنند و به مخالفت با پیامبر و سنت پیامبر مباحثات می نمایند چه می شود. از خداوند مسئلت می نمائیم ما را از لغزشها و از سوء کردار مصون بدارد^(۲). عمر بن عبدالعزیز رحمته الله گفته است هیچ کس را نمی بینم تمام سنتهای پیامبر را رعایت نماید^(۳).

از ابو قلابه نیز روایت شده ست که گفت اگر فردی را با سنت پیامبر مورد خطاب قرار دادی و او گفت سنت را رها کن و از کتاب خدا برایم بگو بدان که او گمراه شده است^(۴)، ذهبی در تشریح این گفته ابو قلابه اظهار داشته است زمانی که فرد مبتدعی را دیدی که می گوید کتاب و سنت را بحال خود رها کن و بر عقل تکیه کن پس بدان که او ابوجهل است. و چنانچه کسی را یافتی که عقل و نقل را مردود می شمارد و بر ذوق و وجدان تاکید می کند بدان که او شیطان است در صورت بشر، و چنانچه توانستی بر او غلبه کن و اگر نتوانستی از او بگریز^(۵).

۱- با تخریج ابو داود، ح ۴۶۰۷، و ترمذی، ح ۲۶۷۶، و ابن ماجه، ح ۴۴.

۲- الإبانة، ۲۴۶/۱.

۳- إعلام الموقعین، ۲۸۲/۲.

۴- طبقات ابن سعد، ۱۸۴/۷.

۵- سیر اعلام النبلاء، ۴۷۲/۴.

امام شافعی رحمته الله فرموده‌اند: «أَخْبَرَنِي أَبُو حَنِيفَةَ بْنُ سَمَاكِ بْنِ الْفَضْلِ الشَّهَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ، عَنْ الْمُقْرِئِ^(۱)، عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ الْكَعْبِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَوْمَ الْفَتْحِ: «مَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ، إِنْ أَحَبَّ أَخَذَ الْعَقْلَ، وَإِنْ أَحَبَّ فَلَهُ الْقَوْدُ».

«ابو حنیفه پسر سماک پسر فضل شهابی به من خبر داد و گفت: ابن ابی الذئب از مقری و او هم از ابی شریح کعبی روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه فرمودند کسی که کشته‌ای داشته باشد اختیار دارد از میان دو امر بهترینشان را برگزیند، اگر دوست داشت دیه را از قاتل می‌گیرد و در غیر این صورت می‌تواند طلب قصاص کند». ابو حنیفه می‌گوید به پسر ابو الذئب گفتم آیا شما نیز اینگو عمل خواهید کرد؟ سپس ابن ابی ذئب سینه‌ام را گرفت و بر ستم فریاد کشید و گفت چگونه می‌توانم چیزی را که از رسول خدا نقل می‌کنیم به آن عمل ننمایم؟ آری به آن عمل خواهیم نمود، و عمل به آن بر من و تمامی کسانی که آن را می‌شنوند واجب است چون بدرستی خداوند در میان تمام انسان‌ها پیامبر را برگزید و او را راهنمای انسان‌ها قرار داد و آنچه را که خداوند برای پیامبر اسلام اختیار نمود، برای دیگر انسان‌ها نیز اختیار نمود، پس بر انسان‌ها واجب است خواهی، نخواهی از او اطاعت نمایند و در این امر، مسلمان، هیچ راه دیگری ندارد. ابوحنیفه می‌گوید پسر ابی ذئب آنقدر این موضوع را تکرار کرد که آرزو داشتم ساکت شود^(۲).

امام شافعی رحمته الله فرموده‌اند: اجماع مسلمانان بر آن است، کسی که سنت پیامبر را درک کرد و فهمید دیگر برای او جایز نخواهد بود بخاطر گفته‌ی هیچ احدی آن را ترک نماید^(۳). حمیدی گفته است، روزی امام شافعی حدیثی را روایت فرمود و من به او گفتم خودت نیز به آن عمل خواهی کرد؟ امام شافعی در پاسخ فرمودند وقتیکه من حدیثی را

۱- الرسالة امام شافعی صفحه ۴۵۰ رقم ۱۲۳۴: الحجة فی بیان المحجة اصفهانی جلد ۲ صفحه ۳۰۲.

۲- منابع: الرسالة امام شافعی صفحه ۴۵۰ رقم ۱۲۳۴: الحجة فی بیان المحجة اصفهانی جلد ۲، صفحه ۳۰۲.

۳- اعلام الموقعین، ۲/۲۸۲.

از پیامبر نقل کنم و خود به آن عمل نکنم، انگار که از معبد یهودیان خارج شده‌ام یا گردنبند مسیحیان به گردن آویخته‌ام^(۱)، در موردی دیگر از امام سؤال شد و ایشان نیز در پاسخ به حدیث پیامبر ﷺ استناد نمودند و فرد سائل به او گفت آیا خودت نیز اینگونه رفتار خواهی کرد؟ سپس امام شافعی ز شدت عصبانیت به خود لرزید و گفت ای فلان، کدامین زمین مرا جای خواهد داد و کدامین آسمان مرا تحت پوشش خواهد گرفت، آنگاه که من حدیثی را از پیامبر نقل کنم و خود به آن عمل ننمایم^(۲).

امام احمد بن حنبل رحمه الله فرموده‌اند، کسی که حدیث پیامبر ﷺ را مردود شمارد، پس بر لبه هلاکت قرار گرفته است^(۳).

بر بهاری یکی از دانشمندان اسلامی گفته است، از هر کسی که شنیدی یکی از آثار و سنتهای پیامبر ﷺ را مورد طعن قرار می‌دهد در مسلمان بودن او شک کن و تردید نداشته باش که ذائقه بدعت آفرینی دارد^(۴). ابوقاسم اصفهانی نیز گفته است گذشتگان اهل سنت گفته‌اند، کسی که سنت و آثار پیامبر ﷺ را مورد طعن قرار دهد در مسلمان بودن او شک کن^(۵).

محمد بن یحیای ذهلی گفته است از یحیی بن یحیی شنیدم که می‌گفت حمایت و پشتیبانی از سنت پیامبر ﷺ از جهاد فی سبیل الله نیز با فضیلت‌تر است. محمد می‌گوید به یحیی گفتم، مرد مال خود را در راه خدا انفاق می‌کند و خود را به زحمت می‌اندازد و به جهاد می‌پردازد، با وجود این تو می‌گویی حمایت و پشتیبانی از

۱- حلیه الأولیاء، ۱۰۶/۹، و سیر أعلام النبلاء، ۳۴/۱۰.

۲- الفقیه والمتفقہ ۱۵۰/۱، و صفۃ الصفوة ۲۵۶/۲.

۳- طبقات الحنابلة، ۱۵/۲، والانابة ۲۶۰/۱.

۴- شرح السنة، ص ۵۱.

۵- الحجة فی بیان المحجة، ۴۲۸/۲.

سنت پیامبر، از جهاد فی سبیل الله با فضیلت تر است؟ یحیی در پاسخ گفت آری به مراتب بهتر است^(۱)، و در کتاب سیر یحی بن معین آمده که جا به جایی شده است. ابو عبید قاسم بن سلام گفته است، پیرو سنت، مانند کسی است که شراره آتش به دست گرفته است و به نظر من در این عصر و زمان، از شمشیر زدن در راه خدا بسی با فضیلت تر است^(۲). حمیدی نیز گفته است سوگند به خدا اگر با کسانی که حدیث پیامبر ﷺ را مردود می‌شمارند بجنگم، پیش من دوست داشتنی تر است از جنگ با ترکهای (معاند و غیر مسلمان)^(۳). امام مالک بن انس رحمته الله نیز فرموده‌اند، سنت پیامبر ﷺ کشتی نوح است، کسی که بر آن سوار شد نجات خواهد یافت و کسی که از آن روی بگرداند غرق خواهد شد^(۴).

۱- ذم الکلام وأهله، ۲۵۳/۴-۲۵۴، رقم ۱۰۸۹، و مجموع الفتاوی، ۱۳/۴، و سیر اعلام النبلاء، ۵۱۸/۱۰.

۲- تاریخ بغداد، ۴۱۰/۱۲، و طبقات الحنابلة، ۲۶۲/۱.

۳- سیر اعلام النبلاء، ۶۱۹/۱۰.

۴- ذم الکلام وأهله، ۸۱/۵، انتشارات دارالعلوم و الحكم.

فصل

تسریع مجازات کسی که سنت را گرامی ندارد

از سلمهٔ پسر اکوع رضی الله عنه روایت شده است که مردی با دست چپ در مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله غذا خورد، آن حضرت فرمودند: «كُلْ بِيَمِينِكَ» «با دست راست بخور» آن مرد هم گفت: نمی‌توانم با دست راستم غذا بخورم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا اسْتَطَعْتُ، مَا مَنَعَهُ إِلَّا الْكِبَرُ، قَالَ: فَمَا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ». «نتوانی (با دست راست بخوری)، تکبر و خودخواهی به او اجازهٔ چنین کاری را نمی‌دهد، ابن اکوع فرمود پس آن مرد هرگز دست چپش را به سوی دهان بلند نکرد»^(۱).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله نهی نمود از اینکه از دهنهٔ کوزه آب نوشیده شود^(۲). ایوب می‌گوید به من خبر رسید که مردی دهنهٔ کوزه را در دهان گرفت تا آب بخورد در آن هنگام یک مار از کوزه بیرون آمد^(۳).

باز، از ابوهریره روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«بَيْنَمَا رَجُلٌ يَتَبَخَّرُ فِي بُرْدَيْنِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ، فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

«مردی که دو جامهٔ گرانبها به تن داشت و به آن‌ها فخر می‌کرد و تکبر می‌ورزید ناگهان خداوند او را در زمین فرو برد پس او همواره تا روز قیامت در زمین فرو می‌رود در آن حال، جوانی که لباس زیبایی به تن داشت به ابوهریره گفت آیا آن مردی که در زمین فرو رفت اینگونه راه می‌رفت؟ (با یک نوع راه رفتن ادای او را در آورد). سپس آن جوان نیز طوری به زمین افتاد که نزدیک بود استخوانش بشکند سپس ابوهریره با تلاوت آیه ﴿إِنَّا

۱- مسلم، حدیث ۲۰۲۱.

۲- بخاری، حدیث ۵۶۲۸، ۵۶۲۷.

۳- امام احمد آن را تخریج نموده، ۶۶/۱۲، حدیث ۷۱۵۳.

كَفَيْتَكَ الْمُسْتَزِينَ ﴿٩٥﴾ [الحجر: ۹۵] به آن جوان گفت بینی و دهانت بشکند این است سزای مسخره کنندگان^(۱).

از عبدالرحمن بن حرملة روایت است که مردی به سوی سعید بن مسیب (یکی از اصحاب پیامبر) آمد و می‌خواست به سفر حج برود و از او خداحافظی نماید (گویا در آن هنگام صدای اذان بلند شد) پس سعید بن مسیب به آن مرد گفت بیرون مرو تا نمازت را بجای آوری چون من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «لَا يُخْرُجُ بَعْدَ النَّدَاءِ مِنَ الْمَسْجِدِ إِلَّا، مُنَافِقٌ، إِلَّا رَجُلٌ أَخْرَجَتْهُ حَاجَةٌ، وَهُوَ يُرِيدُ الرَّجْعَةَ إِلَى الْمَسْجِدِ».

«پس از اذان، از مسجد بیرون نخواهد رفت جز آدم منافق، مگر کسی که حاجتی داشته باشد و بعد از قضای حاجت به مسجد برگردد».

آن مرد، در جواب سعید بن مسیب گفت دوستان و همسفرانم در «حره» منتظر من هستند و باید به آن‌ها برسم سپس از مسجد بیرون رفت، سعید بن مسیب نیز پس از آن واقعه با اشتیاق منتظر خبر او ماند تا اینکه به او خبر دادند که آن مرد از مرکبش فرو افتاده است و پایش در ناحیه ران، شکسته است^(۲).

محمد بن اسماعیل تیمی در شرح صحیح مسلم نقل می‌کند که یکی از بدعت‌آفرینان هنگام شنیدن این فرموده پیامبر ﷺ: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ، فَلَا يَغْمِسْ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ، حَتَّى يَغْسِلَهَا فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ»^(۳).

«اگر یکی از شما از خواب بیدار شد پس تا دستهایش را نشسته، دست را در ظرف غذا فرو نبرد چون نمی‌داند در هنگام خواب دستهایش را چکار کرده است». آن فرد در جواب گفت من می‌دانم دستهایش کجا بوده‌اند، و با تمسخر گفت دستهایش توی

۱- با تخریج دارمی، ح ۴۳۷، و اصل حدیث متفق علیه است البته بدون بیان داستان جوان ح، ۵۷۸۹، م، ۲۰۸۸.

۲- با تخریج عبدالرازق، ح ۱۹۴۵، و دارمی، ح ۴۴۶، و لفظ از او است.

۳- بخاری این حدیث را تخریج نموده، ح ۱۶۲، و مسلم، ح ۲۷۸.

رختخواب بوده‌اند، این فرد مبتدع و مسخره کننده (که کلام پیامبر ﷺ را به مسخریه گرفته بود) روز بعد در حالی از خواب بیدار شد که دستهایش تا آرنج در شرمگاهش فرو رفته بود. محمد بن اسمعیل تیمی می‌گوید پس باید انسان از خدا بترسد و از توهین و استهزاء به سنت پیامبر پرهیز کند و ببینید که آن مرد چگونه سزای عمل شوم خود را چشید^(۱).

از ابو یحیی ساجی نقل شده است که گفت در کوچه‌های بصره به سوی منزل بعضی از روایت کنندگان حدیث می‌رفتیم و برای زودتر رسیدن کمی شتاب گرفتیم و مردی که در دیانت مورد اتهام بود ما را همراهی می‌کرد و از سر استهزاء به ما گفت بالهای ملائکه را نشکنید و پاهایتان را از روی بال ملائک بردارید، دیری نگذشت که هر دو پایش خشک شد و بر زمین افتاد^(۲). امام نووی رحمه الله از حافظ عبدالحافظ نقل کرده است که سند این حکایت بغایت مستحکم می‌باشد چون روایت کنندگان آن تماماً ائمه اعلام بوده‌اند. در همین مناسبت قاضی ابو طیب نقل می‌کند که در مجلس در جامع منصور (در بغداد) نشسته بودیم که جوانی خراسانی به مجلس ما وارد شد و سوالی مطرح کرد و دلیل مطالبه نمود، پس به حدیثی که ابوهریره روایت کرده بود جواب داده شد و آن جوان که حنفی مذهب هم بود گفت حدیث ابوهریره قابل قبول نیست، هنوز کلامش را تمام نکرده بود که مار بزرگی از سقف مسجد روی سرش افتاد و مردم از دیدن آن مار به وحشت افتادند و آن جوان فرار کرد در حالیکه آن مار او را دنبال می‌کرد. تا اینکه به وی گفته شد توبه کن از جسارتیکه به ابوهریره نمودی و آن جوان در حال توبه کرد و آن مار نیز بلافاصله غایب شد. و هیچ کس اثری از آن نیافت. ذہبی در مورد این واقعه گفته است راویان این حکایت از پیشوایان روایت حدیث هستند^(۳).

۱- بستان العارفین نووی، ص ۹۴.

۲- ذم الکلام وأهله، ۳۶۹/۴، رقم ۱۲۳۲، و بستان العارفین نووی، صفحه ۹۲.

۳- سیر اعلام النبلاء، ۶۱۸/۲، و بدایه و نهایه، ۱۹۹/۱۶.

قطب الدین یونینی گفته است. در نواحی بُصری مردی زندگی می کرد ابو سلامه نام داشت بسیار درشت خو و اهل جدل بود، در مجلسی که او هم حضور داشت در مورد سواک و فضائل آن سخن به میان آمد، آن مرد هم در کمال بی ادبی گفت به خدا سوگند سواک را جز به شرمگاه نمی زنم پس سواکی را گرفت و در مقعد فرو کرد نه ماه از آن قضیه سپری شد و آن مرد از درد شکم و شرمگاه به ستوه آمد (گویا حامله شده بود) و دیری نگذشت که وضع حمل نمود و فرزندی را که شبیه موش صحرائی بود به دنیا آورد، که سری همچون سر ماهی و دمی همچون دم خرگوش داشت و پس از تولد سه بار جیغ کشید و دختر آن مرد بلافاصله آن حیوان را نابود کرد و آن مرد نیز فقط دو روز پس از وضع حمل زنده ماند و در روز سوم فوت نمود. و همواره می گفت این حیوان مرا کشت و روده های مرا قطعه قطعه کرد. این واقعه را بسیاری از انسان ها از جمله خطبای آن ناحیه به چشم خود دیدند که بعضی از آن ها آن حیوان را نیز به چشم خود در قید حیات دیدند و بعضی دیگر آن حیوان را بعد از مردن مشاهده کردند^(۱).

موضع سلف صالح در برابر معارضین سنت

از ابو قتاده روایت شده است که گفت با گروهی از مردان که از جمله آن‌ها بشیر بن کعب بود، نزد عمران بن حصین یکی از اصحاب رسول الله ﷺ بودیم که گفت، رسول الله ﷺ فرمودند: «الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ» یا «الْحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ» به هر تقدیر ترجمه چنین است: «حیاء بطور کلی خوب است پس بشر بن کعب در آن مجلس گفت، ما در بعضی از کتابها دیده‌ایم که متانت و وقار نیز از حیاء سرچشمه می‌گیرند اما به نظر می‌رسد این حدیث ضعیف باشد».

عمران بن حصین از این سخن بشیرین کعب به خشم آمد و گفت شما را چه شده است که من حدیث پیامبر را برای تو نقل می‌کنم و تو به مقابله آن می‌پردازی^(۱). از ابو المخارق روایت شده است که عباد بن صامت یکی از اصحاب رسول الله ﷺ، فرمودند، پیامبر ﷺ نهی کرد از بیع یک درهم به دو درهم، فردی بلند شد و گفت من اشکالی در این کار نمی‌بینم به شرطی که آن معامله دست به دست، صورت پذیرد. عباد بن صامت به آن فرد گفت من می‌گویم پیامبر این گونه فرموده‌اند و شما هم می‌گویید اشکالی در آن نمی‌بینم، پس سوگند به خدا هرگز زیر سقفی با تو نخواهم نشست^(۲). از عبدالله بن مغفل^(۳) نقل شده است که پیامبر ﷺ نهی فرمودند از پرتاب سنگ ریزه با دو انگشت سبابه و فرمودند: «إِنَّهَا لَا تَصْطَادُ صَيْدًا، وَلَا تَنْكَأُ، عَدُوًّا، وَلَكِنَّهَا تَفْقَأُ الْعَيْنَ وَتُكْسِرُ السِّنَّ».

۱- بخاری، حدیث ۶۱۱۷، و مسلم، حدیث ۶۱، و لفظ از اوست.

۲- ابن ماجه، حدیث ۱۸، و دارمی، حدیث ۴۴۳، و لفظ از اوست و آلبانی در صحیح سنن ابن ماجه، ح ۱۵ آن را صحیح دانسته است.

«پرتاب سنگ ریزه نه به درد شکار می خورد و نه در شکست دشمن مؤثر است، ولی احتمال دارد چشم را کور کند و دندان را بشکند».

مردی در این رابطه به عبدالله بن مغفل گفت، این امر چه مشکلی دارد؟ عبدالله نیز به او گفت من از حدیث پیامبر برای تو می گویم و تو می گویی این امر چه مشکلی دارد، پس سوگند به خدا تا ابد با تو سخن نمی گویم^(۱). امام نووی رحمته الله علیه در خصوص این موضوع گفته است، هجران آن مرد توسط عبدالله بن مغفل از قبیل هجران بدعت آفرینان و فساق و مقابله کنندگان آگاهانه با سنت پیامبر می باشد و ترک کلام با این گونه افراد جایز است و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرموده اند از اینکه ترک کلام نباید از سه روز تجاوز کند شامل این موارد نمی شود بلکه شامل مواردی می شود که انسان با یک فرد مؤمن و مسلمان بدون دلیل و از روی هوای نفس ترک کلام نماید اما هجران بدعت آفرینان و فساق تا ابد جائز می باشد و این حدیث و احادیث دیگر دلالت دارند بر جواز این امر^(۲)، ابن حجر سقلائی محدث مشهور نیز گفته است، این حدیث دلالت دارد بر جواز ترک کلام کسی که مخالف سنت پیامبر باشد و حدیث نهی از بیشتر از سه روز ترک کلام، شامل این مورد نمی شود، چون نهی از هجران بیشتر از سه روز در مورد کسانی است که بخاطر تمایلات نفسانی این کار را انجام داده باشد^(۳). از قناده روایت شده است که ابن سیرین یکی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را برای مردی بازگو کرد و آن مرد در مقابل گفت اما فلانی چیز دیگری گفته است ابن سیرین به آن مرد گفت من از حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله با تو می گویم شما هم می گویی فلانی این گونه گفته است از این به بعد هرگز با تو سخن

۱- بخاری، حدیث ۵۴۷۹، و مسلم، حدیث ۱۹۵۴، و این لفظ از ابن بطه درالابانه، ح ۹۶ است.

۲- شرح صحیح مسلم، ۱۰۶/۱۳.

۳- الفتح، ۶۰۸/۹.

نمی‌گویم^(۱). از سالم بن عبدالله نیز نقل شده است که عبدالله بن عمر صحابی بزرگوار، رضی الله عنه فرمودند از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند،

«لا تمنعوا نساءكم المساجد إذا اشتأذنكم إليها» «زنان خود را از رفتن به مسجد منع نکنید چنانچه از شما اجازه رفتن به مسجد خواستند». بلال بن عبدالله نیز در مقابل گفت به خدا سوگند آن‌ها را منع خواهیم کرد پس عبدالله بن عمر علیه او برآشفت و او را فحش داد و گفت من از کلام پیامبر به تو خبر می‌دهم وانگهی تو می‌گویی به خدا سوگند آن‌ها را از رفتن به مسجد باز می‌داریم^(۲)، امام نووی رحمته الله گفته‌اند این حدیث نشانه جواز تنبیه و تغریر کسی است که عالماً عامداً به معارضه سنت پیامبر پردازد و به آن اعتراض نماید^(۳) (گفتنی است بلال، پسر عبدالله بن عمر بود).

ابن حجر سقلانی گفته است، از برخورد عبدالله بن عمر با پسرش می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که تأدیب کسی که به رأی خود به مقابله با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پردازد، درست است، و درست است برای تأدیب از ترک گفتگو استفاده شود. چون در روایت نجیح از مجاهد آمده است که عبدالله بن عمر رضی الله عنه تا هنگام وفات با پسرش سخن نگفت^(۴)، و این گفته در صورتیکه واقعیت داشته باشد، احتمال می‌رود عبدالله کمی بعد از این واقعه فوت کرده باشد^(۵).

از عطاء بن یسار، روایت است که مردی، یک تکه از طلا را با طلائی بیشتر از طلای خود معامله کرد، پس ابو درداء یکی از راویان حدیث گفت من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که از معامله طلا با طلا مگر به یک اندازه و وزن باشند نهی می‌فرمود، آن مرد هم گفت من

۱- دارمی، حدیث ۴۴۱.

۲- اخرجہ مسلم، حدیث ۴۴۲، شماره خاص، ۱۳۵.

۳- شرح صحیح مسلم، ۱۶۲/۴.

۴- المسند، ح ۴۹۳۳-۵۲۷/۸.

۵- الفتح، ۳۴۹/۲.

اشکالی در این کار نمی‌بینم. ابو درداء گفت چه کسی عذر فلانی را می‌پذیرد. من حدیث پیامبر را برای او نقل می‌کنم و او در مقابل، رأی خود را اعلام می‌دارد. سپس گفت هرگز در سرزمینی که تو در آن باشی نخواهم ماند^(۱). از اعرج نقل شده است که گفت از ابوسعید خدری رضی الله عنه شنیدم که به مردی می‌گفت آیا مرا گوش خواهی داد تا حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله برای نقل کنم، پیامبر فرمود:

«لا تبيعوا الدينار بالدينار والدرهم بالدرهم إلا مثلاً بمثل ولا تبيعوا منها عاجلاً باجلاً».

«طلا با طلا و نقره با نقره را با هم معامله نکنید مگر آنکه به یک وزن و اندازه باشند و هرگز آن‌ها را به صورت نقد و قرض با هم خرید و فروش ننمائید». سپس رو به آن مرد کرد و گفت من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که اینگونه می‌فرمود: و شما هم هر طور که دلت خواست فتوی می‌دهی، پس هرگز با تو نخواهم بود جز در مسجد^(۲).

ابو سائب نیز گفته است نزد وکیع بودیم به مردی گفت، رسول الله صلی الله علیه و آله شتر را اشعار می‌کرد و ابو حنیفه هم می‌گوید اشعار، به منزله مثله کردن است. (اشعار (اشعار: آن است که گوشه‌ای از کوهان شتر را پاره می‌کردند تا خونس ریخته شود و این علامت بود برای اینکه شتر برای قربانی است النهایه: (۴۷۹/۲) بمعنی سوراخ کردن کوهان شتر تا علامتی باشد بر اینکه آن شتر برای قربان در نظر گرفته شده است. مثله نیز عبارت است از بریدن اطراف حیوان مانند گوش و دم و غیره که معمولاً کاری زشت و ناپسند است). مترجم

آن مرد گفت از ابراهیم نخعی نیز روایت شده است که اشعار، از قبیل مثله کردن است، ابو سائب می‌گوید پس از این گفته مرد نامبرد وکیع بشدت خشمناک شد و خطاب به آن مرد گفت من می‌گویم رسول الله صلی الله علیه و آله این طور فرموده است و شما هم می‌گویید ابراهیم نخعی این طور گفته است^(۳) پس حق تو جز این نیست که باید زندانی شوی و تا

۱- این بطله در ابانه این حدیث را تخریج نموده، ح ۹۴.

۲- همان، ح ۹۵.

۳- جامع الترمذی، ۲۵۰/۳.

از حرف خود پشیمان نشوی از زندان آزاد نگردی از فرخزاد عابد نقل شده ست که ابو معاویه کور حدیث احتجاج آدم و موسی (علیه السلام) را پیش هارون الرشید نقل کرده است پس مردی شریف از بزرگان قریش بر سبیل مزاح گفت آدم و موسی در کدام محل به هم دیگر رسیدند. از این گفته مرد قریش، هارون الرشید بشدت برآشفته و نیزه و شمشیر خواست و گفت این زندیق دارد حدیث پیامبر را مورد طعن قرار می‌دهد، ابو معاویه ضریح که وضع را این طور دید شروع کرد به آرام کردن هارون الرشید و همواره او را دعوت به آرامش نمود تا اینکه او را آرام نمود^(۱). عاصم گفته است مردی بر زبَن حبیش گذر کرد در حالیکه مشغول اذان بود، پس به او گفت ای ابو مریم همواره مورد احترام من بوده‌ای اما به شرطی که اذان نگوئی، زرین حبیش به او گفت مادامیکه اینگونه است پس تا آخر عمر کلمه‌ای با تو حرف نمی‌زنم^(۲).

حاکم گفته است از ابوبکر صبیعی شنیدم که خطاب به فقیهی می‌گفت که از سلیمان بن حرب برایم بگو، آن فقیه در جواب گفت، برایم بگو را بس کن تا کی «حَدَّثْنَا وَآخِرُنَا» برایم بگو و برایم خبر بده، ابوبکر صبیعی به آن فقیه گفت ای فلان از این حرف تو بوی ایمان نمی‌آید. و نباید از این به بعد وارد خانه من شوی پس تا هنگام مرگ با او حرف نزد^(۳). و اقدمی گفته است. ابراهیم بن جعفر از پدرش نقل کرد که مروان بن حکم در آن هنگام که والی مدینه بود در حضور ابن یامین نضری و خطاب به او گفت کشتن کعب بن اشرف چگونه بود، ابن یامین در جواب گفت، ظلم بود محمد بن مسلمه نیز که در آن مجلس نشسته بود گفت ای مروان آیا در حضور تو، نسبت غدر و ظلم به رسول خدا داده می‌شود؟ سوگند به خدا ما کعب بن اشرف را جز به دستور پیامبر ﷺ نکشتیم، و

۱- تاریخ بغداد، ۷/۱۴، و ذم کلام و اهل آن، ۲۶۳/۴، و سیر اعلام النبلاء، ۲۸۸/۹.

۲- السیر، ۱۶۹.

۳- سیر اعلام النبلاء، ۴۸۵/۱۵، و طبقات الشافعیة سبکی، ۱۰/۳.

سوگند به خدا ای مروان هرگز با تو زیر سقفی قرار نخواهم گرفت جز در مسجد و تو ای ابن یامین بر من نذر باشد چنانچه توانائی یافتم و شمشیر توی دستم باشد، سرت را با آن بشکافم^(۱).

ابو عبدالله مؤذن گفته است با پسر ابو شریح در دره عمیقی راه می‌رفتیم و ناگهان مردی ظاهر گردید و از او پرسید زنم پس از شش ماه فرزندی بدنیا آورده است، پسر ابو شریح به او گفت اشکالی ندارد او فرزند توست چون پیامبر ﷺ فرمود: «الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ» فرزند متعلق به کسی است که زن تحت نکاح او قرار دارد، آن مرد هم در مقابل گفت اما من اینگونه فکر نمی‌کنم، پسر ابو شریح که این سخن مرد نامبرده را به منزله طعن به حدیث پیامبر تلقی کرد. شمشیر را کشید و به او حمله کرد و گفت جهاد است، ابو عبدالله مؤذن می‌گوید ما جلو او را گرفتیم و گفتیم این مرد جاهل است و نمی‌داند چه می‌گوید^(۲). ابو حسین طوسی گفته است مردی از ابوسعید اصطخری سوال کرد که آیا استنجاء با استخوان درست است؟، ابوسعید در پاسخ گفت نه، آن مرد گفت چرا درست نیست؟ ابو سعید گفت چون رسول خدا فرمود استخوان غذای جنیان است. آن مرد پرسید آیا انسان با فضیلت‌تر است یا جن؟ ابو سعید گفت البته انسان با فضیلت‌تر است. آن مرد پرسید چرا طهارت با آب درست است در حالیکه آب نیز غذای انسان است، پس ابوسعید به آن مرد یورش برد و گفت ای کافر با حدیث پیامبر ﷺ مقابله می‌کنی ابو حسین می‌گوید اگر ما نبودیم ابو سعید آن مرد را کشته بود^(۳).

ابن قیم رحمه الله گفته است آیا در میان اصحاب پیامبر ﷺ کسی بوده است که با رأی و نظر خود یا با قیاس یا با عقل و سیاست به معارضه حدیث پیامبر ﷺ برخاسته باشد و آیا در میان آنها کسی بوده که عقل و قیاس و رأی و نظر و تقلی مقلد را بر نص حدیث

۱- الصارم المسلول، ص ۹۰.

۲- ذم الکلام وأهله، ۳۹۸/۴ - شماره ۱۲۵۸.

۳- مدارج السالکین، ۳۳۴/۱.

پیامبر ﷺ مقدم بدارد؟ قطعاً چنین چیزی هرگز نبوده است و خداوند آن‌ها را از این لغزش خطرناک مصون فرموده بود. بدرستی عمر بن خطاب رضی الله عنه در مورد کسی که حکم او را بر حکم پیامبر ﷺ مقدم داشته بود با شمشیر حکم نمود و گفت حکم من در مورد کسی که به قضاوت پیامبر ﷺ راضی نباشد اینگونه خواهد بود، پس پناه بر خدا حضرت عمر رضی الله عنه چه می‌کرد اگر می‌دید آنچه ما امروز می‌بینیم و به آن مبتلا هستیم که چگونه قول هر کس و ناکسی بر قول پیامبر مقدم داشته می‌شود، از خدا مدد می‌جوئیم و باز گشت همه به سوی اوست^(۱).

خاتمه

آنچه تا کنون گفته شد نص صریح کتاب سنت بود در مورد بزرگداشت سنت پیامبر ﷺ و این است موقف سلف صالح در مقابل کسی که به معارضه و مقابله با سنت پیامبر می پردازد و می بینی که چگونه شدت به خرج داده اند در مقابل هر کسی که به نحوی مقابله با سنت پیامبر، از او سر زده باشد.

ابن قیم رحمه الله گفته است، گذشتگان نیکوکار و نیکوکردار، به شدت مورد خشم و غضب قرار می دادند کسی را که به سنت پیامبر معترض می شد و آراء و نظریات دیگر انسان ها را بر سنت ترجیح می دادند و او را مهجور می نمودند و در برابر سنت مطهره پیامبر ﷺ، جز انقیاد و اطاعت و تسلیم کامل موضع دیگری نمی گرفتند^(۱).

پس ای مسلمان موضع گیری اصحاب پیامبر در برابر مقابله کنندگان با سنت را ببین و موقف اهل این دور و زمان را در مقابله با استهزاء کنندگان به سنت تماشا کن اما قبل از هر چیز نظری به گفتار آن ها و این ها بینداز، گفتار گذشتگان را قبلاً دیدی و شنیدی ولی به بعضی از گفته های استهزاء آمیز اهل این دور و زمانه نظری بینداز.

۱- بعضی از اینگونه افراد حدیثی را مردود شمردند، وقتیکه به آن ها گفته شد حدیث در صحیح مسلم موجود می باشد در پاسخ گفتند صحیح مسلم را زیر پایت قرار بده!!

۲- یکی دیگر از اینگونه افراد گفت وقتیکه حدیث با عقل جور در نیامد پس آن را مردود شمار، به او گفته شد و لو اینکه در صحیح بخاری قرار گرفته باشد در پاسخ گفت آری حتی اگر در صحیح بخاری موجود باشد و صحیح بخاری حرمتی ندارد.

۳- و یکی دیگر با بی شرمی هر چه تمامتر گفته است اگر مگس در لیوان آبی افتاد پس من سخن پزشک کافر را می‌پذیرم نه سخن پیامبر ﷺ را و بدین ترتیب این گونه افراد سنت و حدیث پیامبر ﷺ را مورد مسخره و استهزاء قرار می‌دهند، اما آیا موضع مردم زمان ما در قبال این گونه افراد چیست؟

و چگونه با آن‌ها تعامل می‌نمایند آیا چنانچه اصحاب رضی الله عنهم کردند ما هم با ترک کلام و بریدن از آن‌ها به آن‌ها پاسخ خواهیم گفت؟ البته به نظر نمی‌رسد بلکه متقابلاً دیده شده است که تمجید و تعظیم هم می‌شوند و مردم در اینگونه مواقع بیش از آنکه منطبق با دین و شریعت موضع بگیرند به تبعیت از هوای نفس می‌پردازند، در حالیکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ﴾ [القصص: ۵۰]

«چه کسی گمراه‌تر از آن کسی است که از خواسته‌های نفس خود تبعیت نموده بدون آنکه از طرف خدا راهنمایی شده باشد». اینگونه افراد به شهرت خود مغرور شده‌اند و فراموش کرده‌اند که شرط قبول اعمال ایمان است. و خدای عزوجل نیز فرموده است: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾ [طه: ۱۱۲]

«و کسی که کار نیک انجام می‌دهد و در عین حال به خدا ایمان دارد».

البته استهزاء به سنت، ایمان را نقض می‌نماید و این امر از عدم پیروی از کتاب و سنت نشأت می‌گیرد (خدای سبحان نیز فرموده است): ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ ۖ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِّن رَّبِّهِمْ أَهْدَىٰ ۖ﴾ [النجم: ۲۳] «پیروی نمی‌کنند جز از گمان خود و از هوای نفس در حالیکه آنان را از طرف پروردگارشان هدایت آمده است». و نیز فرموده‌اند: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَغَلَّبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشًوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مَن بَعَدَ اللَّهُ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ [الجاثیه: ۲۳]

«آیا دیده‌ای کسی که هوای نفس خود را معبود خویش قرار داده است و با اینکه علم و دانش دارد خداوندا و را گمراه کرده است و گوش و قلب او را مهر نموده است و بر روی چشمانش پرده کشیده است، پس از خدا چه کسی می‌تواند او را هدایت دهد، آیا متذکر نمی‌گردیدی؟».

در حدیث پیامبر نیز آمده است: «ستفترق أمتی علی بضع وسبقین فرقة أعظمها فتنة علی أمتی قوم یقسمون الأمور برأیهم فیحرمون الحلال ویحللون الحرام» «امت من هفتاد و چند گروه خواهند شد، بزرگترینشان از نظر فتنه بر امت قومی هستند که کارها را به رأی و نظر خود می‌سنجند، پس حلال را حرام می‌دانند و حرام را حلال می‌شمارند»^(۱).

و از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که فرمود از اصحاب رأی (انسانهای خود پسند و خود رأی که همیشه رأی خود را بر رأی دیگران ترجیح می‌دهند). پرهیزید چون آنان بزرگترین دشمنان سنت بشمار می‌روند نمی‌تواند احادیث پیامبر را حفظ کنند و در نتیجه به رأی و نظر خود فتوی می‌دهند پس هم خود گمراه می‌شوند هم دیگران را گمراه می‌نمایند^(۲).

علی ابن ابی طالب رضی الله عنه نیز فرموده است اگر دین به عقل و رأی بود مسح پایین خُفَّ بهتر از بالای آن بود^(۳).

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نیز فرموده است، شما قومی را خواهید یافت که شما را به سوی کتاب خدا دعوت می‌نمایند و خود آن را پشت سر انداخته‌اند پس بر شما باشد که علم و

۱- این بطنه در ابانه، ۳۷۴/۱، و حاکم در مستدرکش، ۴۳۰/۴. این حدیث را آورده‌اند و حاکم می‌گوید با شرط شیخین صحیح می‌باشد ولی آن‌ها این حدیث را تخریج ننموده‌اند، و در مجمع الزوائد ۱۷۹/۱ نگاه کنید. هیشمی می‌گوید: رجال این حدیث صحیح هستند.

۲- اللالکائی، ۱۲۳/۱، و کتاب: الفقیه والمتفقہ بغدادی، ۱۸۰۹/۱، و ابن عبدالبر در جامع، ص ۴۷۶.

۳- ابو داود این حدیث را تخریج نموده، ۱۱۴/۱، ح ۱۶۲، و ابن حجر در تلخیص الحبیر: ۱۶۹/۱ می‌گوید: اسناد این حدیث صحیح می‌باشد.

دانش اندوزید و از بدعتها بهره‌یزید و از چاپلوسی و زبان چربی دوری کنید و از فرو رفتن در عمق مسائل کلامی اجتناب نمایید و میراث گذشتگان را پاس دارید^(۱).

ابن بطه گفته است، ای اصحاب بصیرت عبرت گیرید، فاصله چه بسیار است میان خردمندان و بزرگواران و نیکان و برترینانی که قلبهای پاکشان لبریز از غیرت ایمانی و تعصب دینی بود با انسان‌های روزگار ما که ما نیز جزئی از آنها هستیم. یکی از بزرگواران عبدالله بن مغفل از اصحاب رسول الله ﷺ بود، این صحابی جلیل‌القدر و قتیکه یکی از نزدیکان او که بسیار او را دوست می‌داشت به معارضه و مقابله یکی از احادیث پیامبر ﷺ پرداخت عبدالله بن مغفل با آنکه نیک می‌دانست قطع رحم از نظر شرع شریف بسیار مذموم است اما با وجود این، او را ترک گفت و ارتباط با او را قطع کرد، همچنین عباده بن صاعت و ابو الدرداء که پیامبر ﷺ، او را حکیم امت لقب داده بود و ابو سعید خدری چه بسا ترک وطن می‌کردند و از شهرهای خود دور می‌شدند و روی از یاران و دوستان خود بر می‌تافتند بدلیل اینکه با حدیث پیامبر ﷺ معارضه می‌نمودند یا از استماع آن سر، باز می‌زدند. ای کاش می‌دانستیم حالت ما پیش خدای عزوجل چگونه می‌بود در حالیکه ما مشاهده می‌کنیم، که گمراهان بصورت شبانه روز به آیات خدا استهزاء می‌نمایند و به انکار و مکابره سنت پیامبر می‌پردازند و از آن منحرف می‌شوند. خداوند همه ما را از گمراهی و لغزش مصون بدارد^(۲).

اگر چه بعضی از کسانی که به اهل سنت نسبت داده می‌شوند از تمجید و تحسین مسخره کنندگان دست بردار نیستند. مسخره کنندگانی که وقتی که کسی می‌خواهد یکی از سنتهای پیامبر مانند نتراشیدن ریش را تطبیق نماید، مورد طعنه و مسخره قرار می‌دهند و نمی‌دانند که در واقع عین آن اعمالی را که پیامبر ﷺ انجام می‌داد به سُخریه می‌گیرند، البته امکان دارد بعضی از مسخره کنندگان اقتدا به پیامبر را در سنتهای جبلّی مانند

۱- دارمی این حدیث را تخریج نموده: ۶۶/۱، و لالکائی: ۸۷/۱.

۲- الابانّة، ۵۲۹/۱.

گذاشتن ریش و غیره سنت نشمارند (در میان اهل علم پیرامون این موضوع دو قول وجود دارد). ابن تیمیه گفته: در اقتداء به افعال فطری و عادت پیامبر ﷺ در بین اهل علم اختلاف مشهور و قدیمی وجود دارد: ابن تیمیه به مردم گفته است دو قول در مورد افعال پیامبر در زمینه مباهاتی که از روی غیر عمد و قصد انجام شده وجود دارد؛ آیا پیروی کردن در این زمینه از پیامبر فقط مباح است یا مستحب؟

در مذهب احمد بن حنبل دو قول وجود دارد^(۱). من می گویم این مسئله جای بحث دارد که این جا جایگاه بحث اش نیست و من اینجا می خوام بیان کنم این است که هر کس به این احوال گرایش یابد شایسته نیست که قول خلاف آن را در این زمینه شنیع شمارد و آن را مسخره و استهزاء نماید و ابن تیمیه قائل بر عدم اقتداء به افعال جبلی و فطری است. و با این وجود در مورد کسانی که به افعال فطری پیامبر اقتدا می کنند می گوید: فاعلش از آنچه که اجتهاد در آن جایز دانسته شده مورد انکار و رد نیست^(۲). و ایشان انکار و رد را بالاتر از استهزاء و مسخره دانسته و نهی نموده است. و از این بحث هیچ ممانعتی مبنی بر عدم مباحثه علمی فهم نمی شود بلکه هر کس تخصص در این زمینه دارد در بر رویش باز است.

(بعضیها را رأی بر آن است که این گونه سنتها مانند سنتهای دیگر، مستحب می باشند بعضی دیگر را رأی بر آن است که این گونه سنتها، فقط مباح هستند، نه مستحب) اما اینکه بعضی، معتقد به سنّت این گونه اعمال نباشند نباید مستوجب استهزاء به کسانی گردد که آن را سنّت می شمارند. و اگر از این کار خود، قصد توجیه و راهنمایی را داشته باشند، البته باب بحث های علمی کاملاً باز است.

اما خطرناکتر از این مسئله و این گونه افراد، کسان دیگری هستند که اعمال و افعال تبعدی را که امر صریح هم در مورد آنها وارد شده است، مانند پوشیدن شلوارهای کوتاه

۱- الفتاوی، ۴۱۱/۱۰.

۲- الفتاوی، ۲۸۲/۱.

که فقط تا قوزک پا را پوشش می‌دهند، مورد مسخره و استهزاء قرار می‌دهند و مایهٔ تعجب است چرا بعضیها وقتی که عده‌ای را می‌بینند که به تطبیق سنت می‌پردازند به دلهره و اضطراب می‌افتند این‌ها که کاری نکرده و حرامی انجام نداده‌اند و حداقل از مباح خارج نشده‌اند آیا منظورشان از این کار این است که به جنگ مسلمانان بروند و اهل شرک را بحال خود بگذارند، پس پنابر خدا.

ای برادران: استهزاء به سنت، پیام‌آور بدترین شرارتها است. عبدالله دیلمی گفته است، اولین نشانه‌های افول دین ترک سنت است و سنتها که به منزلهٔ رشته‌های دین هستند یکی پس از دیگری خواهند رفت کما اینکه ریسمان (که استحکامش با پیوند میان رشته‌هاست) با پاره شدن یک یک رشته‌ها از بین می‌رود^(۱).

پس، ای برادران چاره‌ای جز بازگشت به کتاب و سنت بر مبنای فهم سلف صالح امت، وجود ندارد، چون تمام نیکیها در پیروی از گذشتگان نهفته است و تمام بدیها در بدعت آفرینی قرار گرفته است (این بیت از (متن الجوهره) نوشته ابراهیم اللقانی گرفته شده، و منظومه‌ای است در عقیده بر نهج و شیوه‌ی اشاعره. و از مفارقات عجیب او این بیت است که می‌گوید:

وکل نص أوهم التشييه أوله أوفوض ورم تنزيه

ای کاش می‌دانستم آیا تأویل و تفویض روش سلف است؟

بین چگونه به تأویل و تفویض امر می‌کند؟! به هر حال به این خاطر این شعر را آوردم تا حال اهل بدعت را بیان کنم و بدانید چه قدر مضطرب هستندو شعر را به عنوان شاهد آوردم چون معنی آن درست است. اگر چه خود شاعر به آن ملتزم نیست زیرا بسیاری از حاملان فقه فقیه نیستند).

۱- دارمی این حدیث را تخریج نموده: ۵۸/۱، و ابن بطه: ۳۵۰/۱، و لالکائی: ۹۳/۱، این حدیث را نقل کرده‌اند.

ابو حفص عمر بن سلمه نیشابوری گفته است، کسی که تمام افعال و احوال خود را در هر زمان با میزان کتاب و سنت، سنجش نکند پس نباید او را در دیوان مردان جستجو کرد. و محمد بن عبدالوهاب نیز گفته است کسی که جزء کوچکی از آنچه رسول الله ﷺ بعنوان دین آورده است را مورد بغض قرار دهد حتی اگر به آن هم عمل نماید، کافر خواهد شد و کسی که به جزء کوچکی از دین پیامبر یا ثواب و عقاب خدا استهزاء نماید، کافر خواهد شد و دلیل این امر، قول خدای تبارک و تعالی است که می فرماید:

﴿قُلْ أَيْدِيَّ وَأَيْدِيهِمْ وَرَسُولُهُمْ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ۚ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾

[التوبة: ۶۵-۶۶]

«بگو (ای محمد ﷺ، آیا به خدا و آیات او و به پیامبرش استهزاء می کنید، عذرخواهی نکنید (چون هیچ عذری از شما پذیرفته نیست) بدرستی کافر شدید پس از آنکه ایمان آورده بودید».

و سلیمان بن محمد بن عبدالوهاب می گوید علماء اجماع و اتفاق دارند بر کفر کسی که و لو بصورت مزاح به خدا یا به قرآن یا به پیامبر یا به دین اسلام استهزاء نماید. پس ای مسلمانها، موضوع بسیار پر اهمیت است و در خور توجه شما اگر مقارنه و مقایسه ای داشته باشید میان سخن آن مردیکه در غزوه تبوک بر زبان راند و آیه فوق در مورد او نازل شد و سخنان کسانی که امروز حتی بنام مسلمان بر زبان جاری می کنند، سخنان اینها بسی غلیظتر و شدیدتر است پس پناه بر خدا، ابن بطه گفته است، برادران من از خدا بترسید و پرهیزید از همنشینی با کسانی که دچار فتنه شده اند و دلهایشان منقلب شده است و بصیرتشان خاموش گردیده است و در صف حمایت از باطل در آمده اند پس آنها در تاریکی قدم بر می دارند و در تاریکی زندگی می کنند. و همنشینی با آنان شما را نیز مبتلا خواهد نمود.

پس به پروردگار کریم پناه ببرید و آنچه را که به شما دستور داده است و شما را به انجام آن ترغیب نموده است بجای آورید و مسائل خود را از او بخواهید که او جل شأنه فرموده است:

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾

[آل عمران: ۸]

«خداوندا دل‌های ما را بعد از آنکه ما را هدایت دادی، منحرف مگردان و رحمت خود را به ما ببخشای که بدرستی تو بسیار بخشنده‌ای».

نوشته شد

بقلم عبدالقیوم بن محمد بن ناصر سحیبانی